

توقع ممنوع

■ به گزارش روابط عمومی صدا و سیماى مرکز خلیج فارس برنامه ((توقف ممنوع)) ویژه جوانان ۱۸ر قسمت ۳۰ دقیقه ای پیش بینی گردیده وپوسيله علیرضا حمیدى زاده بعنوان تهیه کننده مراحل تولید خود راپشت سر مى گذارد ، برنامه توقف ممنوع با نگاهی جدید به قشر جوان سعی دارد با دیدى استانى مسائل ویديگاهاى جوانان استان هرمزگان را به تصویربکشد وبا هدف ارشادى تربیثى اطلاعات مورد نیاز جوانان را ارائه نماید برنامه توقف ممنوع با قسمت هاى نظیر: معرفى جوانان هنرمند وموفق ، گزارش ، کارشناس، سرود ، نان حلال (معرفى مشاغل)، معرفى سایت ، اخبار مربوط به جوانان ، طنز مصور ، وبرنامه به کجا برویم برای معرفى اماکن آموزشى وهنرى همراه با جوانان ساخته مى شود.

انتشاراسامى۱۰داستان برتر ارواح جهان

■ فهرستى از اسامى ۱۰ داستان برتر ترسناک وبه اصطلاح ((داستان ارواح جهان)) منتشرشده است . به گزارش فارس، داستان ارواح انسال۱۸۸۰تاسال ۱۹۲۰بین نویسندگان رواج پیدا کرد ونویسندگان زیادى درسراسر جهان داستان ترسناک نوشتند .

گاردین درفهرستى ۱۰ اثر برتر داستانى جهان را دراین زمینه معرفى کرده است . این روزنامه معتقد است که داستان ارواح از پرطرفدارترین داستان هاى ترسناک است که خواننده پس از مطالعه آن از زندگى احساس لذت مى کند . ۱۰ داستان برتر ((ارواح)) جهان از نگاه گاردین عبارتند از: رمان ((سارق جسد)) نوشته ارال استیون سون ، رمان ((پنجه میمون)) نوشته دالیو یاکوبس ، ((كافى است تا من است . من است . زاهد: گفت : دقیقا من آهنگ کرات را دارم. رودها وکوهسارهاى سراسر جهان را دارم ، ماه خورشید را دارم ، چون در روان خود ، خدا را دارم . اما شما فقط همین قلمرو دارید.شیطانی به شیطان دیگرگفت : به آن مرد مقدس متواضع نگاه کن که در جاده راه مى رود.در این فکرم که به سراغش بروم وروىش را در اختیار بگیرم. رفیقش گفت : به حرفت گوش نمى دهد . تنها به چیزهاى مقدس مى اندیشد .اما شیطان به همان روش مشتاق وفریبکارانه همیشگى اش خود را به شکل ملگ مقرب در آورد ودر برابر مرد ظاهر شد . گفت : آمده ام به تو کمک کنم.مرد مقدس گفت : باید من را با شخص دیگری اشتباه گرفته باشى . من در زندگى ام کارى نکرده ام که سزاوار توجه یک فرشته باشم وبه راه خود ادامه داد ، بى آنکه هر گز بداند از چه چیزى گریخته است.

رستمیان

■ زاهد پیری به بارگاه قدرتمندترین پادشاه دوران دعوت شد.پادشاه گفت : به مرد مقدسى که با اندک چیزی راضى مى شود غیبه مى برم . زاهد پاسخ داد:ای حضرتا ، من به شما غیبه مى خورم که زود تر از من راضى مى شوید.پادشاه، با آزرديگى گفت : منظورت چیست؟ تمام این سرزمین از آن من است . زاهد: گفت : دقیقا من آهنگ کرات را دارم. رودها وکوهسارهاى سراسر جهان را دارم ، ماه خورشید را دارم ، چون در روان خود ، خدا را دارم . اما شما فقط همین قلمرو دارید.شیطانی به شیطان دیگرگفت : به آن مرد مقدس متواضع نگاه کن که در جاده راه مى رود.در این فکرم که به سراغش بروم وروىش را در اختیار بگیرم. رفیقش گفت : به حرفت گوش نمى دهد . تنها به چیزهاى مقدس مى اندیشد .اما شیطان به همان روش مشتاق وفریبکارانه همیشگى اش خود را به شکل ملگ مقرب در آورد ودر برابر مرد ظاهر شد . گفت : آمده ام به تو کمک کنم.مرد مقدس گفت : باید من را با شخص دیگری اشتباه گرفته باشى . من در زندگى ام کارى نکرده ام که سزاوار توجه یک فرشته باشم وبه راه خود ادامه داد ، بى آنکه هر گز بداند از چه چیزى گریخته است.

تقن های ضروری

شرکت آب منطقه ای استان..... ۳۳۵۹۱۱۵
شرکت آب و فاضلاب استان..... ۳۳۵۰۵۸۶
شرکت آب و فاضلاب روستا یی.....۳۳۳۸۰۰۳
آتش نشانی..... ۱۲۵
پلیس..... ۱۱۰
دفتر نظارت همگانی (نیروی انتظامی)..... ۱۹۷
ستاد خبری ۱۱۲
اورژانس..... ۱۵۰
اطلاعات قطارهای مسافری..... ۱۳۹
خرابی تلفن..... ۱۱۷
اطلاعات تلفن..... ۱۱۸
اتفاقات برق ۱۲۱
اتفاقات آب غرب ۰۲-۰۱-۵۶۱۱
سا زما ن آموزش و پرورش..... ۰۵-۰۱-۳۳۲۹۰۰
آموزش و پرورش ناحیه ۲..... ۰۸-۰۷-۲۴۷۷۴۷
آموزش وپرورش ناحیه(۱) ۰۱-۰۳-۲۲۳۵۳۷
شرکت برق منطقه ای ۰۵-۰۳-۳۳۱۷۰۰
شرکت مخابرات هرمزگان..... ۰۵۴۶۶۶۹۰
اداره کل تامین اجتماعی استان..... ۰۴۴۲۴۹۵
سازمان انتقال ل خون ۰۲-۰۳-۲۳۲۸
اداره کل نوسازی مدارس..... ۰۲-۰۳-۳۳۲۴۳۸۱
اداره کل فنی وحرفه ای استان..... ۰۴-۰۱-۶۶۶۸۹۸۱
صدا و سیما ی خلیج فارس..... ۰۲۳-۰۲-۳۳۳۰
اطلاعات پرواز..... ۰۲۸۰۵۸۲۸۶۶
شرکت توزیع نیروی برق..... ۰۳-۰۱-۵۵۶۱۷۰
سازمان جهاا کشاورزی..... ۰۶-۰۱-۶۶۶۲۵۹۱
اداره کل استاندارد..... ۰۳-۰۳-۳۳۲۸۰۵
شهرداری بندرعباس..... ۰۳-۰۲-۲۲۳۰۲۱
مرکز مخابرات امام خمینی..... ۰۳۰۲۲۳۳۵
اداره کل راه و ترابری استان..... ۰۳-۰۳-۳۳۳۲۵۹۱
دانشگاه هرمزگان..... ۰۱۲۴۰۳۴۰
شورای اسلامی شهر بندرعباس..... ۰۳۴۶۶۳۰
سازمان مسکن وشهرسازی..... ۰۵۰۳۳۳۹۵۵
تا کسیرانی بندرعباس ۰۱-۰۷-۶۶۷۳۰۵۱
خدمات بار فرودگاه بندرعباس..... ۰۵-۰۸-۶۶۶۰۵۸۰
بیمارستان خلیج فارس..... ۰۹-۰۵-۶۶۷۰۲۸۰
بیمارستان شهید محمدی..... ۰۸-۰۷-۳۴۷۰۰۸
بیمارستان امام رضا ۰۵-۰۳-۳۳۶۰۰۳
بیمارستان شریعتی ۰۳۳۲۴۳۴
تاکسی تلفنی هرمزگان ۰۱۱-۲۳۲۰۱۰
تاکسی تلفنی نوران سفر ۰۵۰۳۴۵۰۰
تاکسی تلفنی بندر تاز ۰۳۳۵۳۳۲
تاکسی تلفنی امید..... ۰۴۰۳۴۴۸۰
تاکسی تلفنی عدالت..... ۰۸۱۰۳۴۴۸۸۱
تاکسی تلفنی ممره ۰۲۰۴۴۸۴۲
تاکسی تلفنی نادر گشت بندر..... ۰۷-۰۳-۳۴۳۱۹۷
تاکسی تلفنی آریا..... ۰۴۰۷۶۶۰۴۴

خاطره و یک تجربه ...



سکینه خاتون عبدالله آبادی

معاون دبستان دخترانه شهید کهزیزی

قبل از اینکه به بیان خاطره ام بپردازم ابتدا باید موقعیت فیزیکی مدرسه را برای شما بیان کنم . مدرسه ما از نظر وسعت ، وسیعترین مدرسه واز نظر جمعیت ، پرجمعیت ترین مدرسه درسطح ناحیه ۲ بندرعباس می باشد. این مدرسه به غیرازفضاهای آموزشی دارای دو حیاط بزرگ و پنج راهرو عمومی است که در ساعات تفریح محل بازی و رفت و آمد دانش آموزان می باشد، که بنده یکی از این معاونین می باشم .

ما باید درساعات تفریح باتوجه به فضاها ی ذکر شده ، رفت و آمد دانش آموزان را کنترل کرده وبر اعمال ورفتار آنان نظارت کامل داشته تاخدا ی ناخواسته اتفاق ناگواری رخ ندهد . باید بگویم که کنترل و نظارت بر رفتار دانش آموزان درساعات تفریح درمدرسه ماباوجود دوماهون تقریبایرهمکن است چون ما نمی توانیم درآن واحد در دو حیاط و پنج راهرو و ۲۰کلاس درس حضورداشته باشیم تا حادثه ای اتفاق نیفتد .

مدتی است که با شکایتهای متعددی از طرف

پری دریایی

و مرد کوچک

دلش نمی خواست تا آخر عمر زیردريا بماند . می خواست روی آب بیايد و همه چیز را ببیند . حتی آنها را : آدم ها یی را که می گفتند : ترسناک هستند: اما همه او را می ترسانند و می گفتند ((نرو)) پری دریایی که دیگر خسته شده بود ، یک شب مخفیانه از قلعه بیرون آمد و به سرعت شنا کرد و روی آب آمد ، به آسمان نگاه کرد . دریایی پدر از پوگ نور.با همه قدرت از آب بیرون پرید . اما به دریای آسمان ترسید. دریای آسمان خیلی دور بود. به طرف ساحل شنا کرد تا یکی از آدم های ترسناک را ببیند . در ساحل مرد کوچک ، زیر نور ماه ، تورش را به دریا می لحظه و ماهی صید می کرد. پری جلوتر رفت و در یک لحظه مرد کوچک و پری دریایی یکدیگر را دیدند و انقدر به هم نگاه کردند که خورشید طلوع کرد. پری که گرمش شده بود به سرعت به دل دریا فرو رفت ، مرد کوچک روی ماسه ها زانو زد ، نشست وبه دریا چشم دوخت . روزها وشبها ی دیگری آمدند و رفتند و مرد کوچک از جایش نکان نخورد . او سحر شده بود ، جانو شده بود و منتظر بود تا پری دوباره بیاید. نمی دانست پری دریای در قلعه زندانی است تا اینکه شب که آسمان پر از



ستاره بود و ماه به مرد کوچک و مرد کوچک به دریا نگاه می کرد . مرد کوچک به دریا پرید و...

خورشید که طلوع کرد صف مردهای کوچکی که لب ساحل نشسته بودند به خوبی دیده می شد .

قلعه پرپهای دریایی می پر از پرپهای زندانی بود.

بانکی اش بود به اندازه ده ساختمان دانشگاه.

در تنورسازی بد طولای داشت . حدیث خفاش وخورشید ، سیره ی او بود زمانی که جیب خالی آفتاب رویان را اساس وار می تکاند.برای هرکس هورا می کشید ، هدیه می گرفت . مرغی سالم از دریچه تنگ مری اش نمی گذشت . زالوها را نمونه به نمونه می پرسنید . شکمش ، بالون دریایی بلع وهضم همه چیز بود ، حتی آهن را می خرید. برای استخوان های مرغ ناپیدا مرثیه می خواند . محرومیت زدایی در فرهنگ لغت او، حذف کامل محرومان بود از زندگی . گرانی وتورم رابطه وشعار خمارترین سیگاری بود که بود می کرد در حلق هر چه پشت خط مانده او از تصویر شقایق را می سوازند ، رگهای مرده پیرزن را می مکید . بنزوان ، پلو وغاز خلاصه دو ساعت زندگیش بود . حجره بازاری او، بی زار محبت ومودت، سلول های اسکندار را تزویج می کرد. فرهنگ واندیشه ، سپرده های

فروش اقساطی طلا و جواهر

اقساط بلندمدت یکساله و ...

بندرعباس : گلشهر، چهارراه رسالت، جنب اداره کار فروشگاه ۱۵ خرداد

تلفن : ۰۱-۶۶۶۹۴۵۰۰



نام وفام خانوادگی :

آدرس :

صندوق پستی / کد پستی :

تلفن :

ریال می باشم

☐ به میلغ
 ☐ سه ماهه
 ☐ شش ماهه
 ☐ یکساله

خواهان اشتراك يكساله

■ یک شب پری دریایی مخفیانه از قلعه بیرون آمد و به سرعت شنا کرد و روی آب آمد ، به آسمان نگاه کرد ، دریایی دید پر از پوگ نور.با همه قدرت از آب بیرون پرید . اما به دریای آسمان ترسید. دریای آسمان خیلی دور بود. به طرف ساحل شنا کرد تا یکی از آدم های ترسناک را ببیند .

فرهنگ و هنر

درخلوت دل

وقتی که می آیی دشت ها از عطر توپر

می شوند وکلمات به احترام بر می خیزند،

درخشتا با بهاری آمیزند وسببها از شوق

توسرخ می شوند وآنروز چقدر عزیز

وزیباست . آمدن توحضور داشتن وبه

استقبال تو دویخن آنهم باگلهای یاس ،

مریم ، محمدی ، داودی برای عزیز

فاطمه (س) آواز خواندن نهایت شور وشعف

است.قرار است جمعه بیانی ومن جمعه ها

را چقدر دوست دارم ودر روز جمعه با

خواندن حدیث کساء، در خانه سید بزرگوار

دست دعا بر می دارم. آری تو می آیی در

بی طاقت ترین جمعه می آیی ، باشمشیری

که بوی ذوالفقار می دهد وبا عیانی که

شبیه شبهای تنهائی پیامبراست. وقتی

بیایی ولب باز ی کنی شب چمدانهایش را

می بندد وخورشید برای همیشه روی

پشت بام خانه آن سید اقامت می کند .

وقتی که حرف می زنی دخترکان نام تورا

به عروسکهایشان یاد می دهند وپسرکان

بادکنکهای خوشحالشان را روبروی مهربانی

تو هوا می کنند. می آیی به کوچه آن سید

که هر جمعه بیاد توحديث کساء، زمزمه

می کنند .وقتیکه می آیی مادران فرزندان

سید برایت اسپند دود می کنند وتو نام

مادر شهید را زیر لب زمزمه می کنی ومردم

از کوچه پس کوچه می آیند تا جمال تورا

زیارت کنند .

عبدالحسین اسدپور



حرف نمی زنیم و به قول خودمان عمل کردیم

حالا جای یکی از دوربینها رابه شمانشان می دهم شد که : خانم شما الکی گفتید و دوربینی در کار نیست دراینجا بود که باز فکر دیگری به سرم زد و سر صف اعلام کردم که بچه ها سه روز دیگر ساعت ۸:۰۲اولین زنگ تفریح (درسالن جمع شوید تافیلیم شیطونی های خودتان را ببینید . پس از این صحبت حدود دو هفته بچه ها خیلی آرام شده بودند حتی معلمین هم خیلی احساس رضایت می کردند .

بچه ها در ساع ت تفریح در راهروها به آرامی راه می رفتندو در سقفها هر سوراخی راکه می دیدند می گفتند : خانم ناظم دوربین شما انجاست :تورو

داستان

داغ

قلدر کلاس بود دوست داشت سربه سر هر کسی که می گذارد ، طرف از شدت ترس به تته پته بیفتد . کل مدرسه از او حساب می بردند.یک روز سرزده ، به کلاس رشته ریاضی رفت. دلش می خواست تاتحکم خود را هرروز به نمایش بگذارد . اما برای این کار ابزار لازم بود. ابزار نیز فراهم شد ، پسر با ادب وبی صدایی که ترساندن او می توانست یک روز شادی وخنده را برای او به ار مغان بیاورد .

جلوی پسررفت.

– بلند شو .

اما پسر از جایش تکان نخورد .

با صدایی بلندتر فریاد زد : بلند شو وگرنه...

اما باز هم هیچ اتفاقی رخ نداد . آبروی او بین سی نفر

دانش آموز در حال رفتن بود.

– مگر کسی؟ می کم بلند شو ، احمق

پسر تکان نخورد .

قلدر کلاس یقه او راگرفت واو را محکم به وسط کلاس پرت

کرد. پاهای مصنوعی آن پسر که به این سو وآن سوپرت

شدند ، حلقه های اشکی را در چشمان آن جوان زور گو ،

جاری کرد ، تاکنون که او هفتاد ساله شده ، هنوز خیس

واماندارند.

نمایشگاه های از غدیر تا عاشورا

عرضه : انواع وسایل عزاداری وتعزیه خوانی

پلاکارد – پرچم – نوار کاست –Cd-vcd-mp۳:عزاداری ومداحی و تعزیه خوانی –طبل –سج –شیپور–وسایل تعزیه خوانی شمشیر–علم –لباس –خنجر – کلاه خود وغیره

نسخه های تعزیه خوانی

انواع نوار و cd عزاداری و تعزیه خوانی استان هرمزگان

ویژه هیئت‌ها ؛ حسینیه ها و دستجات عزاداری

آدرس : بندرعباس - پارک شهیددبایغیان جنب مسجد

پیامبر اعظم(ص)

تلفن تماس:۰۹۱۷۷۶۰۴۰۳۲-۰۱۳۰-۲۲۴۰۳۴۱-۳۳۵۳

مجموعه فرهنگي مذهبي خامس آل عبا

دريا روزنامه مردم هرمزگان

www.daryanews.ir

پایگاه اطلاع رسانیdaryanews.ir شما را بادنیایی از اطلاعات وداده ها آشنا می سازد